

# کتاب‌شناسی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

با زمخشری در کشف (۱)



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# بازمخشری در کشف

بخش اول محمد حسن ربانی

اگر خواسته باشیم درباره زمخشری و کشف تحقیقی داشته باشیم، باید به گوشه‌هایی از زندگی زمخشری، تألیفات، معاصران، اساتید، تفسیر و منابعی که زمخشری از آنها استفاده کرده است و نیز تفاسیری که از کشف تأثیر پذیرفته‌اند، بپردازیم.

## زندگی‌نامه زمخشری

زمخشری با کنیه ابوالقاسم و اسم محمود و شهرت زمخشری شناخته می‌شود. او ملقب به «جارالله» است. آنچه ارباب تراجم بر آن اتفاق داشته‌اند، ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری می‌باشد. جزئیات دیگری را نیز بعضی از ارباب تراجم ضبط کرده‌اند. او در ۲۷ رجب المرجب ۴۶۷ ه.ق. متولد شد و اهل زمخشر (به قول محدث قمی بر

وزن سفرجل) بوده است. زمخشر از دهکده‌های کوچک خوارزم بود و خوارزم از شهرهای شمال خراسان که جزو ولایات ایران محسوب می‌شد. بنابراین، زمخشری در اصل، ایرانی خواهد بود و این نکته، آنچه را بعضی از نویسندگان عراقی (محمد الحوض) درباره زمخشری ادعا کرده‌اند، تکذیب می‌کند.

ابن خلکان و سایر ترجمه‌نویسان گفته‌اند که دو سفر به بیت‌الله الحرام داشته و سالیان چند در مکه مکرمه سکنی گزیده و به دعوت امیر مکه به تدریس اشتغال داشته است. همین امر باعث شد که او را «جارالله» بگویند و این لقب برای او عَلَم شد.<sup>۱</sup> علما جریان قطع پای او را بر اثر نفرین مادرش نگاشته‌اند.<sup>۲</sup>

### اساتید زمخشری

یاقوت حموی در معجم الادباء و دیگران، تصریح کرده‌اند که ابتدا در خوارزم نزد استاد برجسته و عالم معروف که شهرت به «فرید العصر» داشت، تحصیل کرد. ابو مؤثر محمود بن جریر ضبّی که اهل اصفهان بود، از عالمان برجسته سرزمین خوارزم محسوب می‌شد. او با ورود به این منطقه، مکتب معتزله را به آن سامان برد و مردم روش او را پذیرفتند. او مجلس درس با عظمتی داشت و شاگردان بنامی از آن برخاستند که معروفترین آنها زمخشری بود. زمخشری اساتید دیگری نیز داشته، ولی بیشترین تأثیر علمی را از این استاد گرفته است.<sup>۳</sup>

۱. احمد بن محمد، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۶۹؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۵، ص ۴۸۹؛ عبدالرحمان شیولی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۲۷۹؛ محمدعلی مدرس، ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۷۹؛ شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۹۸؛ زمخشری، ربیع الابرار، ج ۱، ص ۵؛ خوانساری، روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۱۸.  
 ۲. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۵، ص ۴۸۹.  
 ۳. خوانساری، روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۲۶؛ احمد بن محمد، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۶۹.

## زِمخشری در دیدگاه عالمان

سمعانی که معاصر زِمخشری بوده است و در مرو (نزدیک خوارزم) می‌زیسته، می‌گوید: زِمخشری در علم نحو و ادب، مَثَل بود.<sup>۱</sup> علامه خوانساری از او تعبیر می‌کند به «الامام الاعظم و البحر الخِصَم و فخر خوارزم».<sup>۲</sup> ابن خلکان می‌گوید: «کان امام عصره من غیر مدافع»<sup>۳</sup> محدث قمی می‌فرماید: «استاذ فن البلاغة».<sup>۴</sup> حموی می‌نویسد: «کان متفنناً فی علوم شتی»<sup>۵</sup> سیوطی نیز نظیر عبارات فوق را آورده است.<sup>۶</sup> مجموعه عباراتی که علما درباره زِمخشری آورده‌اند. حکایت از وسعت شخصیت علمی او می‌کند و کمتر عالمی یافت می‌شود که از او یاد کرده باشد، ولی او را به گونه‌های گوناگون نستوده باشد.

## شعر زِمخشری

زِمخشری همان‌گونه که در زمینه تفسیر، لغت، حدیث، امثال عرب، اعلام عرب، علوم نحو، عروض، صرف و غیره سرآمد معاصران خود بود، در شعر نیز ید طولایی داشت. اشعار او دلیل بر آن است که از شعرای بنام بوده است. سمعانی می‌گوید: «دیوان شعر او بین مردم متداول است».<sup>۷</sup> این دیوان الآن به چاپ رسیده است.

حموی در معجم الادباء از او نقل می‌کند:

كثير الشك و الخلاف و كل  
فاعتصامي بلا اله سواه  
يدعى الفوز بالصراف السوي  
ثم حسبي لاحمد و علي

۲. خوانساری، روفاة الجنات، ج ۸، ص ۱۱۸.

۱. سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۱۶۳.

۳. احمد بن محمد، وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۱۶۹.

۴. شيخ عباس قمی، الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۳۰۰.

۵. ياقوت حموی، معجم الادباء، ج ۵، ص ۴۸۹.

۶. سيوطی، بغية الوعاة، ج ۲، ص ۲۷۹.

۷. سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۱۶۳.

فاز کلب بحب اصحاب کهف      کیف اشقی بحب آل نبی<sup>۱</sup>  
 و عجب از علامه حلی است که با توجه به این که زمخشری از او شعر فوق و روایاتی  
 که در زمینه فضایل ائمه بوده در کشاف و ربیع الابرار نقل کرده، فرموده است: «وکان من  
 الدّ الخصام»<sup>۲</sup> و این درست در نقطه مقابل آن چیزی است که محمدحسین حسینی  
 اصفهانی ادعا کرده و او را شیعه دوازده امامی معرفی نموده است.<sup>۳</sup>  
 مرحوم علامه خوانساری ادله این مؤلف را درباره تشیع زمخشری به طور تفصیل ذکر  
 می‌کند و این ادله، مجموعه سخنان زمخشری درباره اهل البیت (علیهم‌السلام) و ذکر فضایل او در  
 کتاب ربیع الابرار است.<sup>۴</sup>

### عصر زمخشری

دوران زمخشری، عصر شکوفایی تفسیر بود. سه دهه اول قرن ششم، عصر نورانی تفسیر  
 بوده است. در کمتر از ۵۰ سال، تفسیرهای مهمی در جهان اسلام به عرصه ظهور رسید.  
 علما از این عصر به نام دوران طلایی تفسیر و دوران تفسیرنویسی یاد کرده‌اند. در فاصله  
 کمتر از سی سال، پنج تفسیر مهم نوشته شد. تفسیرهای ماندگار این دوره در زمره  
 بهترین تفسیرهای قرآن کریم می‌باشد. عالمان شیعی و عامه هر دو، نبوغ علمی خود را  
 در زمینه تفسیر نشان داده، حاصل زحمات آنان، پنج تفسیر ماندگار شد. دو تفسیر از  
 عالمان شیعه و سه تفسیر از سنی‌ها بود. نباید از یاد ببریم که این پنج عالم، ایرانی بوده‌اند  
 و با اقبال به قرآن این خدمات پسندیده را انجام دادند و بر این اساس بود که این تفاسیر  
 به زبان عربی و فارسی تألیف شد. سه تفسیر به زبان عربی و دو تفسیر دیگر به زبان فارسی  
 بود.

۱. یاقوت حموی، معجم الادبایه، ج ۵، ص ۴۹۱.

۲. علامه حلی، نهج الحق.

۳. خوانساری، روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۲۰.

۴. همان

این تفاسیر عبارتند از:

۱. تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار، تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبیدی. میبیدی که در کتب عربی به میبذی خوانده می‌شود، همان شارح دیوان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. شرح دیوان او نیز در حاشیه شرح نهج البلاغه ملافتح‌الله کاشانی (طبع حجری) در عصر ناصرالدین شاه چاپ شده است. این تفسیر، شرحی بر تفسیر خواجه عبدالله انصاری می‌باشد و لذا در زمره تفاسیر عرفانی است و از دو جهت مورد استقبال طالبان علم و ادب قرار گرفته است:  
الف) از جنبه عرفان؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، تلخیصی از تفسیر عرفانی خواجه عبدالله است و رنگ عرفانی دارد.  
ب) از جهت ادبی؛ زیرا از لحاظ ادبی بسیار برجسته است و هنوز رونق ادبی خود را از دست نداده. میبیدی این تفسیر را در سال ۵۲۰ ه.ق به پایان برده است.
۲. تفسیر روض الجنان و روح الجنان تألیف ابوالفتوح رازی. او این تفسیر را بین سالهای ۵۱۰ هجری تا ۵۳۳ ه.ق تألیف کرده است. این تفسیر از تفاسیر مشهور فارسی است. این جانب معتقدم که به این تفسیر ظلم شده است؛ زیرا آنچه از آن شهرت یافته و در بین مراکز علمی از آن یاد می‌شود، ادبیات و سبک قلم آن می‌باشد که مربوط به قرن ششم است. این تفسیر از ذخایر تفاسیر عالم تشیع است و دایرةالمعارفی است که به مباحث ادبی، فقهی، روایی، تاریخی و اخلاقی پرداخته است و بسیار از تفسیر تیبان شیخ طوسی متأثر است و در بسیاری موارد، عین عبارات شیخ را ترجمه کرده است. تفسیر گائرر تلخیصی از آن می‌باشد و تفسیر جلاء الازدهان و شریف لاهیجی نیز بسیار از آن متأثر است. این تفسیر چهار نوع چاپ دارد:  
چاپ اول آن، سنگی و در پنج جلد است. دو جلد آن توسط ملاداد قاضی زاده و بقیه توسط میرزا محمد ستوده تصحیح شده و توسط انتشارات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی تجدید چاپ شده است. در خاتمه طبع آن، علامه محمد قزوینی مقاله

مفصلی راجع به مؤلف و خصوصیات تفسیر او دارد که در سال ۱۳۱۵ ه.ش آن را نگاشته و هنگام طبع کتاب به آن افزوده است. آقای حسین کریمان نیز کتابی درباره ابوالفتح رازی و تفسیر او دارد که در دو جلد توسط دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

چاپ دیگر این تفسیر در ده جلد است که توسط استاد الهی قمشه‌ای تصحیح شده و به وسیله کتابفروشی اسلامیة به چاپ رسیده است. چاپ سوم آن، تصحیح شده آیه‌الله شعرانی می‌باشد که با حواشی ایشان توسط همان انتشارات به چاپ رسیده است و چاپ چهارم آن توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی در بیست جلد چاپ می‌شود که توسط دکتر یاحقی و ناصح تصحیح شده و این بیست جلد همان تقسیم مؤلف است که کتاب خود را در بیست جلد قرار داده است.

۳. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن** از ابوعلی فضل بن حسن طبرسی ملقب به امین‌الاسلام و امین‌الدین (متوفی ۵۴۸ ه.ق) می‌باشد.

طبرسی اهل طبرس که معرب تفرش می‌باشد، است. این شهر از توابع اراک فعلی است، ولی در کتب تراجم و جغرافی از توابع قم محسوب شده است. سال ولادت او معلوم نیست. طبرسی تفسیرش را در نیمه اول قرن ششم نگاشته است و در خاتمه آن تصریح می‌کند که تاریخ اتمام آن در سال ۵۳۶، روز پنج‌شنبه نیمه ذی‌القعدة می‌باشد. نظمی که در تفسیر **مجمع البیان** حاکم است، آن را سرآمد تفاسیر شیعه قرار داده است. این تفسیر چاپهای مختلفی دارد که یک چاپ آن در مصر بوده و مفتی بزرگ مصر - شیخ محمود شلتوت - مقدمه‌ای بر آن نگاشته است.

طبرسی در زمان نوشتن این تفسیر از کشاف بی‌خبر بوده است و بعدها که با کشاف آشنا شد، تفسیر **جوامع الجامع** را نگاشت.<sup>۱</sup> او استعمال لفظ را در بیشتر از یک معنی جایز می‌دانست<sup>۲</sup> و لفظ «آئی» را در معنای مکانی و زمانی و «مقوین» را به دو معنای ضد

۱. نگارنده درباره **مجمع البیان** و همین‌طور **جوامع الجامع** نوشتنای مختصر دارد که در آن پاره‌ای از نظریات طبرسی مطرح شده است.

۲. محقق حلی، **مسالك الافهام**، ص ۷؛ طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۵، ص ۲۴۴.



تفسیر کرده است. و از آیه شریفه «قوموا لله قانتین» وجوب قنوت را استفاده کرده است.<sup>۱</sup> او در ذیل آیه شریفه ۲۰۷ سوره بقره: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد» تسامحی نموده است. با آن که در نزول این آیه درباره حضرت علی علیه السلام اجماع است و به تواتر ثابت شده، به صورت «قیل» نزول آن را درباره صیب می‌داند.<sup>۲</sup> او منکر حجیت خبر واحد نیز می‌باشد.<sup>۳</sup>

۴. تفاسیر دیگری نیز در طی این سالها تدوین شده است که از جمله معالم التنزیل بغوی (۴۳۸-۵۱۶ هجری) می‌باشد. او را در زمره مفسران قرن ششم و از اهالی خراسان دانسته‌اند. بغوی، سنی شافعی است و تفسیرش بیشتر شهرت روایی دارد؛ زیرا خود او از سرآمد محدثان عامه است و کتاب مصابیح السنه او در علم حدیث معروف است. او در تفسیرش روایات ضعیف و اسرائیلیات را آورده و کمتر به بحث و تحلیل پرداخته است و روایات را نوعاً مرسله ذکر می‌کند. از آن جا که او شافعی است، فتوای شافعی را تثبیت می‌کند. این تفسیر به شهرت تفسیر کشف نیست.

۵. کشف: از مهمترین تفاسیری که به زبان عربی در این دوره نگارش یافت، تفسیر کشف، تألیف جارالله ابوالقاسم زمخشری می‌باشد. او در سالهای اول قرن ششم، این تفسیر را در مکه مکرمه نگاشت و در سال ۵۲۸ ه. ق. از نوشتن آن فارغ شد. معرفی بیشتر تفسیر کشف در فصل بعدی خواهد آمد.

## چکیده گفتار

حاصل سخن آن که در سی - چهل سال اول قرن ششم، چندین تفسیر مهم که به تعدادی از آن اشاره کردیم، پا به عرصه ظهور گذاشت، ولی عجیب آن است که مؤلفان این تفاسیر از وجود تفسیری دیگر بی‌خبر بوده‌اند. ابوالفتوح رازی همان سالها در ری مشغول تألیف

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۰۱.

۱. مقدس اردبیلی، زیادة البیان، ص ۵۰.

۳. شیخ انصاری، رسائل، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۲.

تفسیر روح الجنان بر اساس مکتب تفسیری شیعه امامیه بود؛ در حالی که زمخشری در مکه مکرمه در حال نوشتن کشف بر اساس مکتب معتزله بود.

طبرسی در خراسان، مشهد و بیهق مشغول نگارش تفسیر بود و مدرسه تفسیری او اثری ماندگار به جای گذاشت که از مفاخر تفاسیر و از افتخارات شیعه امامیه است. در همان زمان رشیدالدین میبیدی نیز در میبد یزد، همت خود را صرف تألیف و نگارش کشف الاسرار نمود.

این عالمان در گوشه و کنار مملکت اسلامی مشغول نگارش تفسیر بودند ولی ظاهراً از تفاسیر یکدیگر بهره‌ای نمی‌بردند. طبرسی خود در مقدمه جوامع الجامع تصریح می‌کند که پس از نگارش مجمع البیان به تفسیر کشف برخورد کردم و دیدم که در تفسیر، نکته‌هایی از من فوت شده که در کشف آمده است. این جمله تصریح دارد که در زمان تألیف مجمع البیان، کشف در دسترس او نبوده است. ابوالفتوح نیز در سراسر کتابش از کشف نامی نبرده و یا حداقل عباراتی را نیاورده است که ترجمه کشف باشد؛ در حالی که روشن است بسیاری از عبارات او ترجمه و متأثر از تبیان شیخ طوسی می‌باشد. درباره میبیدی و زمخشری نیز همین‌طور است و دلیلی بر استفاده هر یک از آثار دیگری وجود ندارد.

## تألیفات زمخشری

زمخشری در علوم مختلف، تبحر و تخصص داشت. به قول حموی، متفنن در علوم بود. تسلط او بر علوم گوناگون باعث شد تا در زمینه‌های مختلف به نگارش بپردازد که ما به عنوان نمونه به ذکر چند نمونه از تألیفات او می‌پردازیم:

۱. الفائق: در چهار جلد مکرر به چاپ رسیده است و موضوع آن، شرح لغات احادیث

(غریب الحدیث) است.

لازم به ذکر است که تألیف الفائق از نظر زمانی بر النهایه ابن اثیر تقدم دارد، ولی النهایه ابن اثیر از نظر نظم و دقت، بالاتر است و به همین جهت جایگاه خاصی در میان عالمان و محققان دینی دارد. الفائق از مهمترین کتابهای تألیف شده در زمینه غریب الحدیث است و ابن اثیر در النهایه به آن توجه زیادی دارد.

۲. **المفصل فی النحو:** این کتاب از متون معروف علم نحو است و شروح فراوانی دارد. معروفترین شرح آن، همان شرح ابن یعیش است که در چهار جلد بارها به چاپ رسیده است. زمخشری آن را در فاصله چند ماه نگاشته است.

۳. **ربیع الابرار:** در چهار جلد به چاپ رسیده و در آن، مطالب متفرقه آمده است و جنبه کشکولی دارد. از جمله مطالب آن، ذکر پاره‌ای از فضایل ائمه اطهار علیهم السلام است. نقل همین مباحثی که آنها را در **روضات الجنات** نیز نقل کرده است، باعث شده که بعضی از علما او را شیعه بدانند.

۴. **اساس البلاغة:** مهمترین و معروفترین کتاب در بیان مجازات است که بر اساس حرف اول کلمات دسته‌بندی شده است.

۵. **المستقصى من امثال العرب:** در بیان مثل‌های عرب است. این کتاب، نظیر **مجمع الامثال** میدانی است. زمخشری تألیفات دیگری نیز دارد که در کتب تراجم ذکر شده و بسیاری از آنها چاپ شده است.

۶. **کشاف:** مهمترین و معروفترین تألیف زمخشری، کشاف است. کشاف از جمله مهمترین تفاسیر قرآن کریم است که از زمان تألیف آن، در تمام دوران مورد استفاده عالمان قرار گرفته است.

خود او درباره آن چنین سروده است:

و لیس فیها لعمری مثل کشافی  
فالجهل کالداء و الکشاف کالشافی  
ان التفاسیر فی الدنیا بلا عدد  
ان کنت تبغی الهدی فالزم قرائته

## ویژگیهای کشاف

ویژگیهای کشاف بسیار است، ولی می‌توان به چند نمونه از آن اشاره کرد تا روش تفسیری زمخشری نیز روشن گردد:

۱. زمخشری از آن جهت که از لغویین است و تألیفاتی چون *اساس البلاغه و الفائق* دارد، در شکافتن لغات قرآن، نقش بسزایی دارد. سخنان زمخشری در کشاف نیز در کتب دیگران به عنوان سخنان یک لغت‌دان، مورد توجه علما - خصوصاً مفسران پس از او - می‌باشد. از آن جا که زمخشری به اشعار عرب نیز آشنایی وافر داشت، در توضیح آیات شریفه از اشعار عرب و اشعاری که به عنوان مدرک برای تفسیر لغات قرآن می‌باشد، بهره جسته است. او با تألیف شرح *شواهد الکتب سیبویه* در این زمینه نبوغ خود را نشان داده است؛ همچنان که طبرسی و ابوالفتوح رازی، معاصران او و شیخ طوسی قبل از او این روش را داشته‌اند.

۲. از آن جا که زمخشری از ائمه علم نحو نیز محسوب می‌شود، در تفسیر خود به مباحث نحوی قرآن نیز توجه دارد. او مباحث ترکیبی قرآن را مورد توجه قرار داده و از آنها در زمینه تفسیر، بهره برده است. *شأنی و مطالعات قرآنی*

۳. علم قرائت نیز از علومی است که زمخشری در تفسیر به آن پرداخته است، ولی کمتر به قراءات مختلف اشاره می‌کند.

۴. روش اعتقادی زمخشری در تفسیر: علمای تفسیرشناس، تفسیر زمخشری را از جمله تفسیرهای علمی - عقلی دانسته‌اند. او از جمله شخصیت‌های معتزلی است که پایه و اساس تفسیر خود را نیز بر مبانی اعتقادی معتزله استوار ساخته است. آثار شخصیت‌های برجسته معتزله که در زمینه تفسیر سخن گفته‌اند، کمتر به دست ما رسیده است. از جمله آنها مفسر برجسته معتزلی، محمد بن بحر، معروف به ابومسلم اصفهانی از مفسران بنام معتزله است. سخنان او در تفاسیر *تبیان* شیخ طوسی و *مجمع البیان* طبرسی و تفسیر *فخر رازی* و *غرائب القرآن* نیشابوری ذکر شده، ولی اصل تفسیر او که به نام *جامع*

التأویل لمحكم التنزیل معروف بوده و در ۱۴ جلد نگارش شده، به دست ما نرسیده است. سخن او در باب عدم نسخ در قرآن معروف است. مرحوم آیه‌الله خویی از علمای معاصر امامیه نظریه او را در البیان پذیرفته است، ولی در آیه نجوی به دلیل اجماع، قائل به نسخ شده است، و فخر رازی به شدت در مفاتیح الغیب با او به جدل پرداخته است. او نظریات دیگری نیز در زمینه تفسیر دارد.<sup>۱</sup>

به هر حال مراد آن است که کشف زمخشری به عنوان یکی از مهمترین آثار قرآنی معتزله معرفی شده است که می‌توان از طریق آن به روشهای تفسیری معتزله دست یافت. تسلط زمخشری بر علوم مختلفه اسلامی نیز بر شوکت کشف افزوده است. این کتاب، مبسوط‌ترین تفسیری است که از معتزلیان به دست ما رسیده است.

ذهبی در التفسیر و المفسرون، سید مرتضی را هم‌ردیف با زمخشری و ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی از جمله مفسران معتزله دانسته است که از اشتباهات اوست؛ چه این که سید مرتضی صاحب غرر الفوائد و درر القلائد است که در مصر و ایران با نام امالی سید مرتضی به چاپ رسیده است. اگرچه سید مرتضی در بعضی از اعتقاداتش با معتزلیان مشترک است، ولی او یک فقیه و مفسر شیعی مذهب است که از جرگه معتزلیان جدا می‌باشد.

با آن که سالها از تألیف کشف می‌گذرد، و هنوز اهمیت خود را از دست نداده است. زمخشری را نمی‌توان درباره بیان عقاید اعتزالی خویش، فردی خالی الذهن تصور کرد که به سراغ تفسیر آیات شریفه قرآن رفته باشد. او با پیشینه فکری اعتزالی به سراغ تفسیر آیات رفته و پیش‌داوریهای خود را در تفسیر آیات قرآن دخیل داشته است؛ همان‌طور که در نقطه مقابل او، فخر رازی با سابقه فکری اشعری به جدال با او پرداخته و به اعتزالیان او جواب داده است.

۵. بلاغت و فصاحت: اعجاز قرآن از جهات گوناگون است. علما معتقدند که اعجاز

۱. ابن حجر، دائرة المعارف اسلامی، ج ۶، ص ۲۲۴.

۲. محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۹۰.

لفظی قرآن به همان بلاغت و فصاحت قرآن برمی‌گردد. تفسیر کشاف در این میدان ممتاز است، شاید هیچ تفسیری پیش از آن و پس از آن نتوانسته است به آن قله رفیعی که کشاف در آن قرار دارد، برسد. زمخشری با تسلط کاملی که بر مباحث بلاغت و فصاحت و علوم ادبی داشت، این علوم را به خدمت قرآن گرفت و نکته‌های بلاغی قرآن را موشکافی کرد، کمتر فرازی از آیات شریفه قرآن را می‌توان یافت که او به مباحث و نکات دقیقه بلاغی آن توجه نکرده باشد.

از آن‌جا که زمخشری سرآمد استادان فن بلاغت می‌باشد و خود استاد این فن محسوب می‌گردد، توانست بر پیشینیان سبقت گرفته و رموز بلاغی قرآن را آشکار سازد. او قطعاً در این زمینه از کتابهایی که قبل از او در زمینه علوم بلاغی تألیف شده بود، کمک جسته است. او درباره فصاحت و بلاغت سوره کوثر که کوچکترین سوره قرآن است، رساله‌ای مفصل نگاشته است که باید حدیث مفصل را از این رساله خواند. این رساله در مجله تراثنا و کتاب التمهید<sup>۱</sup> به چاپ رسیده است.

## نکاتی درباره کشاف

### ۱. پیروی از فقه ابوحنیفه

زمخشری در تفسیر کشاف روش فقهی خود، یعنی پیروی از فقه ابوحنیفه را پیموده است. او در زمینه آیات الاحکام، اصرار دارد تا به هر دلیلی تمسک جسته و فتوای ابوحنیفه را از آیات شریفه استخراج کند؛ اگرچه گاهی با ابوحنیفه به مخالفت برخاسته است. البته این روش همه مفسران است که در زمینه آیات الاحکام به همان روشی سیر

۱. محمدهادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۶۰۴.

می‌کند، که امامان آنها به آن روش عمل کرده‌اند. علمای امامیه اصرار دارند که در آیات الاحکام، نظرات فقهی خویش را اثبات کنند؛ همان‌طور که ابوالسعود و آلوسی روش زمخشری را پیموده‌اند و بر استنباط فقه ابوحنیفه اصرار دارند. بیضاوی و فخر رازی و نظام نیشابوری که مبنای شافعی دارند نیز آن راه را پیموده‌اند و قرطبی در *الجامع للاحكام* و ابن العربی در *آیات الاحکام* خود روش فتوای مالک را پی گرفته‌اند. اینک مناسب است به مواردی چند که زمخشری فتوای ابوحنیفه را استخراج کرده است، اشاره کنیم:

۱. وی در آیه «و المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء»<sup>۱</sup> (و زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی انتظار کشند)، قراء را به معنای حیض می‌گیرد؛ بر خلاف سایر علما که قراء را طهر می‌دانند و در تفسیر آیه نیز روش دیگری را می‌پیماید. لازم به ذکر است که از مفسران شیعی نیز صاحب *الفرقان* این اصرار را دارد.

۲. در آیه شریفه «فطلقوهن لعدتهن»<sup>۲</sup> نیز همان سخن آیه قبل از سوره بقره را پیموده و طلاق را در حیض صحیح دانسته و نظر ابوحنیفه را از آن استخراج کرده است و این بر خلاف نظریه مفسران شیعه و شافعی می‌باشد که قروء را در آیه شریفه حمل بر طهر نموده‌اند.<sup>۳</sup>

۳. «و اتموا الحج و العمرة لله فان أحصرتم فما استيسر من الهدى»<sup>۴</sup> (و برای خدا حج و عمره را به پایان رسانید و اگر (به علت موانعی) بازداشته شدید آنچه از قربانی میسر است).

ابوحنیفه معتقد است که عمره واجب نیست، زمخشری نیز این فتوا را از آیه شریفه استفاده می‌کند و مدعی است که آیه در مقام بیان وجوب ابتدایی نیست، بلکه اتمام حج عمره را بیان می‌کند؛ حال چه واجب باشد، چه مستحب. و ثانیاً اگر بگوییم که صیغه امر دلالت بر وجوب می‌کند، در مثل این مورد قرینه داریم که روایات وارد شده در عمره

۲. طلاق / ۱

۴. بقره / ۱۹۶

۱. بقره / ۲۲۸

۳. زمخشری، *کشف*، ج ۱، ص ۲۷۱.

می‌باشد. مراد آن است که وجوب از آن استفاده نمی‌شود؛ مثل «فاصطادوا» و «فانتشروا» و در روایات وارد شده که عمره قرین حج است، مراد آن است که حاجی قارن آن دو را انجام می‌دهد و در ذکر با هم قرین می‌باشند؛ مثلاً گفته می‌شود: «حج و اعتمر و یا الحججاج و العمار»<sup>۱</sup>.

علامه اردبیلی می‌گوید: اگر در مورد حج قائل به وجوب باشد و در مورد عمره قائل به استحباب، این استعمال لفظ امر است در دو معنی که زمخشری خود در ذیل آیه وضو از آن تعبیر به الغاز و تعمیه کرده است.<sup>۲</sup>

البته این‌گونه نیست که زمخشری همیشه به تحکیم فتاوی ابوحنیفه بپردازد، همان‌طور که سبک مفسران حنفی مذهب، مثل آلوسی و ابوالسعود می‌باشد، بلکه گاهی نیز با او به مخالفت برخاسته است. نمونه آن در ذیل آیه شریفه تیمم می‌باشد: «و ان کتم مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعباً طیباً فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه»<sup>۳</sup> (و اگر بیمار یا مسافر باشید و یا یکی از شما را قضای حاجتی دست دهد و یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید، پس با خاک تیمم کنید و از آن به صورت و دستهایتان بکشید).

یکی از احکامی که در بحث تیمم بین فقهای اسلام اختلاف است، اشتراط علوق تراب به دست می‌باشد. مراد آن است که در وقت زدن دست بر زمین آیا لازم است مقداری خاک به دست بچسبد یا خیر؟ نتیجه این اختلاف در این جا ظاهر می‌شود که آیا جایز است بر سنگهای صاف تیمم شود یا خیر؟ فقهای شیعه نیز همچون فقهای عامه در این باره اختلاف دارند. شیخ بهاء و والدش و فیض کاشانی و محدث بحرانی قائل به شرطیت علوق می‌باشند، ولی سایر فقهای شیعه آن را شرط نمی‌دانند.<sup>۴</sup> شافعیه نیز

۱. زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. مقدس اردبیلی، زیادة البیان، ص ۲۳۵.

۳. مانده ۶.

۴. بحرانی، حدائق، ج ۴، ص ۳۲۲؛ شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ص ۳۶۲؛ حاشیه کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷.



علوق را شرط می‌دانند، ولی حنفیه آن را شرط نمی‌دانند.<sup>۱</sup>

ریشه این اختلاف به این نکته تفسیری برمی‌گردد که «مِن» در آیه «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه» به چه معنی است؟ کسانی که علوق را شرط دانسته‌اند، آن را تبعیضیه معنی کرده‌اند. اکنون به سخن زمخشری دقت می‌کنیم:

او می‌گوید: زجاج گفته است که صعید، وجه الارض است؛ خاک باشد یا غیر آن و اگر روی زمین سنگ باشد و خاکی بر آن نباشد، اگر دستش را بر آن بزند و مسح کند، این خود تیمم خواهد بود. این نظر مذهب ابوحنیفه است. آن‌گاه می‌گوید پس با آیه شریفه سوره مائده چه می‌کنید که «مِن» وارد شده است. قرآن می‌فرماید: «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه» یعنی «بعضه» و این مسح به بعض خاک در مورد سنگ که روی آن خاک نیست، صدق نمی‌کند، ولی آنان گفته‌اند «مِن» برای ابتدای غایت است، لذا صادق می‌باشد. می‌گوییم بودن «مِن» در آیه شریفه به معنای ابتدای غایت، قول دشواری است و هیچ کس آن را از قول «مسحت برأسه من الدهن و من الماء و من التراب» استفاده نمی‌کند، مگر معنای تبعیض را. زمخشری می‌گوید: واقعیت این‌گونه است و اعتقاد به حق، تلخ است.<sup>۲</sup>

## ۲. اصرار زمخشری بر بیان مکتب خود

روشن شد که زمخشری بر پایه چه اعتقاداتی به تفسیر آیات شریفه پرداخته است. او در ابراز عقیده خود که پایبندی به مکتب معتزله باشد، اصرار می‌ورزد؛ تا آن‌جا که نوشته‌اند بر هر کس که وارد می‌شد و اجازه می‌گرفت، می‌گفت بگو ابوالقاسم معتزلی در انتظار اذن ورود است. ابن خلکان در همین رابطه به نکته دیگری اشاره دارد که او خطبه کتاب کشف را با این جمله آغاز کرد: «الحمد لله الذی خلق القرآن»؛ زیرا از اعتقادات معتزله، اعتقاد به خلق قرآن است. ولی بعدها به او گفته شد که اگر این جمله در ابتدای تفسیر تو

باشد، مردم از آن دوری خواهند جست. این جمله را تغییر داد و گفت: «الحمد لله الذی جعل القرآن» او اگرچه تعبیر را عوض کرد، ولی جعل در نزد آنان به معنای خلق است. در بسیاری از نسخه‌های کشف آمده است: «الحمد لله الذی انزل القرآن» و این اصلاح مردم است، نه اصلاح مصنف.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که در قرن هفتم نیز در نسخه‌ای از کشف که در مصر بوده است، جمله «الحمد لله الذی انزل» آمده است. ابن هشام در باب رابع مغنی اللیب در بحث «اسباب تعدیه» فرق بین انزل و تنزل را مطرح می‌کند و می‌گوید که زمخشری معتقد است تعدیه باب افعال با تعدیه باب تفعیل فرق می‌کند و لذا در ذیل آیه سوم آل عمران تصریح نموده و نیز در خطبه کشف این جمله را آورده است: «الحمد لله الذی انزل القرآن جمله و نزله بحسب المصالح منجماً».

به هر حال، آنچه در چاپهای متعدد کشف وجود دارد، همین جمله است. متأسفانه علامه امین‌الاسلام طبرسی از معاصران زمخشری و شاید اولین کسی که به کشف روی آورده و آن را تلخیص نموده، در جوامع، خطبه زمخشری را منعکس نکرده است تا مطلب روشن شود.

### ۳. مخالفت زمخشری با صوفیه

یکی از فرازهای مهم کشف را می‌توان مخالفت زمخشری با صوفیگری دانست. او میانه خوبی با تصوف نداشت و به شدت با افکار آنان به مخالفت برخاسته است. علامه خوانساری از بعضی اهل تراجم نقل می‌کند که وقتی زمخشری کشف را تألیف کرد، آن را پیش امام محمد غزالی - امام تصوف در عصر خود - برد تا از الطاف او بهره‌مند شود. وقتی که صحبت شد و سبب آمدن زمخشری به نزد غزالی روشن شد، غزالی گفت: «ایاک نعبد» را چگونه تفسیر کرده‌ای؟ زمخشری در جواب گفت: تقدیم مفعول افاده حصر می‌کند.

۱. احمد بن محمد، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۷۰.

غزالی گفت: پس تو از علمای قشری هستی. زمخشری از حضور او خارج شد و پشیمان شد از این که نزد وی رفته است.<sup>۱</sup>

آقای دکتر مرتضی آیةالله زاده شیرازی درباره این مناظره می نویسد: «در مجموع بودن این داستان لازم نیست به خود زحمتی بدهیم؛ زیرا غزالی در سال ۵۰۰ ه. ق. درگذشت و زمخشری تفسیر خویش را در سال ۵۲۸ به پایان رسانید و ظاهراً از مرحوم خوانساری در این باره سهوی رخ داده است.»<sup>۲</sup>

گرچه این جانب احتمال می دهیم که اگر زمخشری و غزالی در بغداد ملاقات داشته اند، زمانی بوده که هنوز کشف را تألیف نکرده بود، ولی به هر حال زمخشری از علمای بنام تفسیر بوده و شاید در آن زمان این سؤال و جواب شده باشد و آن نکته پس از تألیف کشف، سهواً افزوده شده است. زیرا ممکن نیست کسی تسلط و سابقه تفسیری نداشته باشد و در مدت دو سال و اندکی تفسیر کشف را بنگارد. او خود نیز در مقدمه اش تصریح کرده است که برای تألیف کشف بیش از ۳۰ سال وقت لازم بود.

علامه خوانساری در ادامه می گوید: زمخشری با صوفیان میانه ای نداشت و این از تفسیر او نیز برمی آید؛ زیرا در ذیل آیه شریفه «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی»<sup>۳</sup> فرموده است:

و اذا رأیت من ینکر محبة الله و یصفق ببیدیه مع ذکرها و یطرب و ینعر و یصعق فلاتشک فی انه لایعرف ما الله و لایدری ما محبة الله. و ما تصفیقه و طربه و نعرته و صعقته الا انه تصور فی نفسه الخبیثة صورة مستلحة معشقة فسماها الله بجهله و دعارته ثم صفق و طرب و نعر و صعق علی تصورها و ربما رأیت المنی قد ملأ ازار ذلك المحب عند صعقته و حمقی العامة علی حوالیه قد ملؤا ادرانهم بالدموع لها رقیهم من حاله.<sup>۴</sup>

۱. خوانساری، روایات الجنات، ج ۸، ص ۱۲۵.

۲. مجله مقالات و بررسیها، سال ۱۳۵۵، شماره ۲۵ و ۲۶.

۳. آل عمران / ۳۱  
۴. زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۳۵۳.

زمخشری در ذیل این آیه چنین می‌گوید:

محبت بندگان به خدای متعال، مجازات و مرادت ارادت آنها به عبادت او و ترک غیر او می‌باشد و محبت خدا نسبت به بندگان، رضایت از آنها می‌باشد و معنای آن این است که اگر به‌طور حقیقی اراده به عبادت حقیقی خدا دارید، پس مرا تبعیت کنید تا آنچه را که ادعا می‌کنید از عبادت صحیح باشد. هرگاه دیدی کسی را که محبت خدا را ذکر می‌کند و با دستهایش کف می‌زند و طرب می‌خواند و نعره می‌کشد و غش می‌کند، شک نکن در این که او خدا را نمی‌شناسد که خدا چیست؟ محبت او چیست؟ معنای کف زدن و نعره و طرب و غش او چیست؟ او در ذات خود صورت نیکومنظری تصور می‌کند و آن را به خاطر جهلش خدا می‌نامد. آن‌گاه کف می‌زند و نعره می‌کشد، و چه بسا می‌بینی... لباس آن محب را در هنگام غش پر کرده و احمقان از مردم در اطراف او جمع شده و گونه‌های خود را با اشک تر کرده‌اند؛ چون حالت رقت به آنها دست داده است.

#### ۴. مخالفت زمخشری با اسرائیلیات

زمخشری در زمرة مفسرانی می‌باشد که به شدت با اسرائیلیات مخالفت کرده است. او تفسیر خود را به خرافات اسرائیلی که به عنوان تاریخ و مطالب دیگر در پاره‌ای از تفاسیر رخنه کرده بود، نیالود، بلکه آن را پالایش ساخت.

او در ذیل آیه شریفه: «و لقد همّت به و همّ بها لولا ان رأى برهان ربّه»<sup>۱</sup> ابتدا از پاره‌ای از مفسران، مطالبی را نقل می‌کند، آن‌گاه به نقد آن پرداخته و آن را به شدت رد می‌کند و می‌گوید:

هذا ونحوه مما يورده اهل الحشو والجبر الذين دينهم بهت الله تعالى و انبيائه و اهل العدل و التوحيد ليسوا من مقالاتهم و رواياتهم بحمد الله بسبيل ولو وجدت من

یوسف علیه السلام ادنی ذلّة لنعیت علیه و ذکر توبته و استغفاره کما نعیت علی آدم ذلته و علی داود و علی نوح و علی ایوب و علی ذی النون و ذکر توبتهم و استغفارهم کیف و قد اثنی الله علیه و سَمی مخلصاً ...<sup>۱</sup>

مراد زمخشری آن است که اهل حشو که همان سلفیه و اخباریین از عامه، یعنی پاره‌ای از پیروان احمد بن حنبل و پاره‌ای از اهل جبر که همان اشعری‌ها باشند، روایاتی را در ذیل آیه شریفه نقل کرده‌اند که خدای متعال و انبیا و اهل عدل و توحید (معتزله) را به بهت و حیران وادار می‌کند و در مقالات و روایات آنان راهی ندارد و اگر واقعاً از یوسف کمترین لغزشی صادر می‌شد، بر او فریاد زده می‌شد و توبه و استغفار او ذکر می‌گشت؛ همان‌طور که توبه آدم و داوود و نوح و ایوب و ذوالنون ذکر شد و خداوند از کار آنان انتقاد کرد. ولی در مورد یوسف، خدای متعال او را ثنا کرده و مخلص نامیده است. پس روشن می‌شود که یوسف علیه السلام مجاهده کرده و دلیل تحریم و قبح آن را دانسته است؛ به گونه‌ای که خداوند او را در قرآن و سایر کتب مدح نموده است. و خداوند یک سوره کامل را به جریانات زندگی او اختصاص داده است تا صالحان در عفت و عصمت به او اقتدا کنند.

البته زمخشری نیز سخنانی درباره انبیا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارد که کمتر از اسرائیلیات نیست و در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد.

## ۵. اسباب نزول در کشف

زمخشری در تفسیر خود بر اسباب نزول نیز تکیه دارد. او بیشتر در اسباب نزول، حالت ناقل دارد و گاهی نیز درباره صحت و سقم اسباب نزول بحث می‌کند. او گاهی سبب نزولهایی را نقل می‌کند که مورد خدشه می‌باشد. نگارنده فهرستی از اسباب نزول کشف تهیه کرده است و در رساله مفصلی که درباره زمخشری و کشف نگاشته، مضبوط است.

زمخشری اسباب نزول را بدون ذکر سند آن آورده است. او بجز موارد انگشت‌شماری، به نقد و تحلیل اسباب نزول نپرداخته است.

از جمله اسباب نزولی که زمخشری دربارهٔ مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورده است، روایت و جریان نزول آیه شریفه ولایت است. او در ذیل آیه شریفه: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون»<sup>۱</sup> گفته است:

و انما نزلت فی علی کرم الله وجهه حین سألہ سائل و هو راکع فی صلاته فطرح له خاتمه کأنه کان مَرَجاً<sup>۲</sup> فی خنصره فلم یتکلف لخلعه کثیر عمل نفسه بمثله صلاته. فان قلت: کیف صح ان یشیء لعلی علیه السلام و اللفظ لفظ جماعة؟ قلت: جیء به علی لفظ الجمع و ان کان السبب فیہ رجلاً واحداً، لیرغب الناس فی مثل فعله فینالوا مثل ثوابه، و لینه علی ان سحیة المؤمنین یشیء ان تكون علی هذه الغایة من الحرص علی البر و الاحسان و تفقد الفقراء، حتی ان لزهم امر لایقبل التأخیر و هم فی الصلاة، لم یؤخروه الی الفراغ منها.<sup>۳</sup>

زمخشری می‌گوید: آیه فوق دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده. آن‌گاه که سائل از او درخواست کمک کرد و علی در حالی که نماز می‌خواند، انگشتر خود را به او هدیه کرد و گویا انگشترش معلق بوده و ثابت نبود؛ لذا در بیرون آوردن آن مشقتی وجود نداشت تا عمل کثیر به حساب آمده و موجب خلل در نماز گردد. اگر گفته شود که چگونه شما آیه را دربارهٔ علی علیه السلام قرار می‌دهید در حالی که لفظ «الذین» جمع می‌باشد و سایر ضمائر نیز به صورت جمع آمده است، می‌گوییم: اگرچه سبب در این آیه شریفه یک نفر است، ولی جمع آورده شده تا مردم در چنین کارهایی رغبت نشان داده و به ثوابی مثل آن نائل آیند. نکته دیگر این که خدای متعال آگاهی می‌دهد که مؤمنان باید این‌گونه باشند و حریص بر انجام کار خوب باشند.

آنچه زمخشری نگاشته، نیکوست، ولی لازم به ذکر است که در روایات «فطرح»

۲. مَرَجاً ای قَلْباً غیر ثابت. (الصالح)

۱. مائده/ ۵۵

۳. زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۶۴۹.

نیامده است و همان طور که ابن حجر استخراج نموده و در خاتمه *احقاق الحق* ذکر شده است، «اعطاء» حکایت از ادب می‌کند و «طرح» حکایت از بی‌ادبی؛ زیرا معنای آن، افکندن و پرت کردن است.<sup>۱</sup>

زمخشری در بیشتر موارد، ناقل را مشخص نمی‌کند و اسباب نزول را به صورت مرسله ذکر می‌کند که در بیشتر موارد به وسیله ابن حجر استخراج شده است. ولی در پاره‌ای از موارد به ناقل اشاره‌ای می‌کند.<sup>۲</sup>

### پاره‌ای از اشتباهات زمخشری در اسباب نزول

بیان شد که زمخشری به اسباب نزول پرداخته و پاره‌ای از آنها را نقل نموده است. ولی متأسفانه در مواردی لغزیده و آنچه ناصحیح می‌نموده را به عنوان سبب نزول نگاشته است. نگارنده در مقاله‌ای مفصل به پاره‌ای از موارد اشاره کرده که نمونه‌ای از آن را در این مقال می‌آوریم.

وی در ذیل آیه شریفه «و هم ینهون عنه و ینثون عنه و ان یملکون الا انفسهم»<sup>۳</sup> (و آنان (مردم را) از آن بازمی‌دارند (و خود نیز) از آن دوری می‌کنند ولی جز خویشتن را به هلاکت نمی‌افکنند و نمی‌دانند.) می‌نویسد: گفته شده است که این آیه درباره‌ی ابوطالب نازل شده که کفار اراده سوء قصد به جان پیامبر را داشتند، ولی ابوطالب از آن حضرت دفاع می‌کرد.<sup>۴</sup> و نظیر این سخن را در ذیل آیه شریفه «انک لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء»<sup>۵</sup> نوشته است. او می‌گوید: زجاج می‌گوید مسلمانان اجماع دارند که این آیه شریفه درباره‌ی ابوطالب نازل شده است، آن‌گاه جریان معروف طلب ایمان توسط

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: زمخشری، *کشف*، ج ۱، ص ۳۶۹، و ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. زمخشری، *کشف*، ج ۱، ص ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۷، ۳۱۹، ۳۷۶، ۳۹۱، ۴۳۴، ۴۵۹؛ ج ۲، ص ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۳۱.

۳. ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۲، ۶۸۸، ۶۹۴، ۷۰۰؛ ج ۲، ص ۳۹، ۱۴۶، ۵۰۱؛ ج ۴، ص ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۲۸، ۲۴۷، ۳۵۳، ۳۶۴، ۳۷۵.

۴. ۳۷۷، ۴۳۰، ۴۹۰، ۶۷۰، ۶۹۹.

۵. انعام/ ۲۶

۴. زمخشری، *کشف*، ج ۲، ص ۱۴.

۵. قصص/ ۵۶

رسول خدا ﷺ از ابوطالب را نقل می‌کند.<sup>۱</sup> علمای امامیه با ادله عقلی و نقلی ثابت کرده‌اند که ابوطالب به پیامبر ایمان آورده بود و در ایمان او جای شکی نیست که آن را به صورت مفصل در مقاله «تحریف در اسباب نزول» نگاشته‌ایم و روایات صحیح و اجماع اهل البیت علیهم السلام بر آن است که ابوطالب مؤمن از دنیا رفته است و اشعار و همین‌طور خطبه‌هایی که از او باقی مانده است، مهم‌ترین دلیل بر ایمان او می‌باشد. علما در این زمینه کتابهای مستقلی نیز تألیف نموده‌اند.<sup>۲</sup> موارد دیگری از اسباب نزول که زمخشری نقل کرده نیز محل مناقشه است که در رساله مبسوط «منهج زمخشری» به آن پرداخته‌ایم.<sup>۳</sup>

## ۶. استفاده زمخشری از روایات اهل البیت علیهم السلام

از آن جا که روش زمخشری در تفسیر کشف، تفسیر به مأثور نیست، بلکه روش او تفسیر عقلی و استدلالی می‌باشد، روایاتی را که آورده است، به صورت مرسل نقل می‌کند و همین امر باعث شده که ابن حجر روایات او را تفریع کند. گاهی روایات ائمه اطهار علیهم السلام خاصه حضرت علی علیه السلام را منعکس کرده است. لذا به چند نمونه از روایاتی که در کشف آمده است، اشاره می‌کنیم، و توضیح این مطلب

۱. زمخشری، کشف، ج ۳، ص ۴۲۲. ۲. علامه امینی، الغدير، ج ۷، ص ۳۳۰.

۳. از جمله آن مناقشه‌ها، موارد زیر است:

۱. زمخشری، کشف، ج ۳، ص ۱۶۴ (افسانه غرانیق)

۲. ج ۳، ص ۵۴۰ (ماجرای زینب بنت جحش)

۳. ج ۴، ص ۴۲۲ و ج ۲، ص ۱۴ (ایمان ابوطالب)

۴. ج ۱، ص ۲۵۱ (بقره / ۲۰۷)

۵. ج ۲، ص ۲۹۴ (توبه / ۸۰)

۶. ج ۲، ص ۶۵۱ (اسراء / ۱۱)

۷. ج ۴، ص ۵۶۲ (تحریم / ۱)

که بسیاری از اینها در مقاله «تحریف» شماره ۱ و ۲ پژوهشهای قرآنی آمده است.



ضروری است که وی روایات وارده از امیرالمؤمنین علیه السلام را مکرر آورده است و از دیگر ائمه نیز؛ مثل امام صادق علیه السلام گاهی روایاتی نقل می‌کند.

زمخشری در موارد گوناگون از حضرت علی علیه السلام روایت آورده است که به مواردی اشاره می‌کنیم:

۱. «من لیس نعلاً صفراء قل همه»<sup>۱</sup>.

۲. «كان على عليه السلام يطوف بين الصفين في غلالة فقال له ابنه الحسن ما هذا بزى المحاربين، فقال: يا بني لا يبالي ابوك على الموت سقط ام عليه سقط الموت»<sup>۲</sup>.

۳. «افضل الجهاد الامر بالمعروف و النهي عن المنكر و من يشئى الفاسقين و غضب لله غضب الله له»<sup>۳</sup> ابونعیم اصفهانی آن را در حلیة الاولیاء آورده است.

۴. «ما اخذ الله على اهل الجهل ان يتعلموا حتى اخذ على اهل العلم ان يعلموا»<sup>۴</sup>. لازم به ذکر است که زمخشری در کتاب ربيع الابرار روایات بسیاری را از حضرت علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام آورده است که تعبیر به جعفر بن محمد می‌کند.

## ۷. فضایل اهل البيت علیهم السلام در کشف

زمخشری تفسیر خود را از فضایل اهل البيت علیهم السلام خالی نگذاشته است و این همان سخن خلیل بن احمد فرهودی را در ذهن تداعی می‌کند که گفت: فضایل اهل البيت را دوست و دشمن پنهان کرد، دوست از ترس و دشمن از کینه نسبت به آنها، ولی آسمان و زمین از فضایل آن بزرگواران پر است.<sup>۵</sup>

مناسب دیدم به نمونه‌ای از احادیثی که در فضایل اهل البيت علیهم السلام وارد شده است، اشاره کنم:

۱. زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۳۹۷.

۴. همان و نیز رک: ج ۱، ص ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۸، ۴۵۶، ۵۰۸، ۶۲۲، ۶۸۸ و ج ۲، ص ۴۳۲، ۵۱۸.

۵. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۴.

۷۴۲

عن النبی ﷺ: انه جاع فی زمن قحط فاهدت له فاطمة - رضی الله عنها - رغیفین و بضعة لحم اثرته بها فرجع بها اليها و قال: هلتمی بنیة فکشفت عن الطبق فاذا هو مملؤ خبزاً و لحماً فبهتت و علمت انها نزلت من عندالله فقال ﷺ لها انی لك هذا؟ فقالت: هو من عندالله ان الله یرزق من یشاء بغير حساب فقال: الحمد لله الذی جعلك شبيهة سيدة نساء بنی اسرائیل ثم جمع رسول الله ﷺ علی بن ابی طالب و الحسن و الحسين و جمیع اهل بيته ﷺ فأكلوا علیه حتی شبعوا و بقی الطعام كما هو فأوسعت فاطمة علی جيرانها.<sup>۱</sup>

زمخشری نقل می‌کند که پیامبر فرمود: یا علی آیا می‌دانی اشقی اولین کیست؟ فرمود: خدا و رسولش عالمتر است. حضرت فرمود: عاقر ناقة صالح. آن‌گاه فرمود: آیا می‌دانی که کیست شقی‌ترین از آخرین؟ باز حضرت همان جواب را تکرار فرمود و پیامبر فرمود: اشقی‌الآخرین، قاتل توست.<sup>۲</sup>

## نظریات زمخشری در علم نحو

او از ائمه نحو محسوب می‌شود. *المفصل* او یکی از متون نحوی رایج و دارای شروح فراوانی است، *انموذج* نیز از منشآت اوست. او در زمینه علم نحو، نظریات خاصی دارد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. همزه از ادوات استفهام: همه علمای نحو معتقدند که همزه بر خلاف سایر ادوات استفهام، حق تمام‌التصدیر دارد و باقی ادوات استفهام، صدارت طلب می‌باشند. معنای تمام‌التصدیر آن است که بر «واو» و «فاء» و «ثم» عاطفه نیز مقدم می‌شود؛ مثل: «اولم ینظروا»؛ «اقلم یسیروا»؛ «اثم اذا ما وقع آمتم به» و ...

۱. زمخشری، *کشاف*، ج ۱، ص ۳۵۸ و نیز ر.ک: ج ۱، ص ۳۵۸، ۳۶۹، ۵۱۴، ۶۴۹ و ج ۳، ص ۴۷ و ۵۱۴ و ج ۴، ص ۱۰، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۴۳، ۴۱۴، ۴۲۰، ۵۷۳، ۶۰۰، ۶۳۰، ۶۷۰، ۶۸۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۱.

در موارد فوق، می‌بینیم که همزه استفهام در عین آن که متعلق به جمله بعد از «فاء» و «واو» و «ثم» می‌باشد، بر آن مقدم شده است. زمخشری معتقد است که همزه بر «واو» و «فاء» و «ثم» مقدم نشده، بلکه همزه بر جمله‌ای که قبل از ثم بوده داخل شده و آن جمله حذف شده است و چون بر این باور بوده، در موارد بسیاری به تکلف افتاده و جمله‌ای را در تقدیر گرفته است.

او در آیه «افلّم یسیروا» گفته است: «امکتوا فلم یسیروا» و در جمله «انضرب عنکم الذکر صفحاً» گفته است: «انهملکم فنضرب عنکم الذکر صفحاً» و در «افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم» می‌گوید: «اتؤمنون به فی حیاته فان مات او قتل انقلبتم» و در آیه «افما نحن بمیتین» می‌گوید: «انحن مخلصون فما نحن بمیتین»<sup>۱</sup>.

لازم به ذکر است که با آن که بیضاوی و فیض کاشانی و طبرسی و ابوالسعود، هر یک در تفاسیر خود معمولاً همان روش مشهور را قبول کرده‌اند و بین همزه استفهام و «فاء» و «واو» جمله‌ای را در تقدیر نگرفته‌اند، ولی در ذیل آیه شریفه: «او عجبتم ان جائکم ذکر من ربکم علی رجل...» همه اینان از زمخشری پیروی کرده و گفته‌اند: «اکذبتم و عجبتم»<sup>۲</sup> و بیان داشته‌اند که «واو» برای عطف است و معطوف علیه، محذوف است. ولی در جاهای دیگر همین مفسران از جمهور پیروی نموده‌اند. بنابراین، مفسران مذکور در تفاسیر خود بسیار از زمخشری متأثر می‌باشند. ولی آلوسی و ابوحیان تصریح کرده‌اند که این نظریه مخالف مشهور نجات می‌باشد.<sup>۳</sup>

۲. آن مخففه از مثقله: علمای نحو گفته‌اند: در صورتی که تخفیف حاصل شد و بر جمله فعلیه داخل شد، از عمل کردن اهمال می‌شود و اگر بر جمله اسمیه داخل شود، دو وجه جایز است:

۱. ابن هشام، معنی، ج ۱، ص ۲۳.  
۲. زمخشری، کشف، ج ۲، ص ۱۱۵؛ فیض کاشانی، صافی، ج ۲، ص ۲۰۹؛ بیضاوی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۸۷؛ طبرسی، جوامع، ج ۱، ص ۵۲؛ فخر رازی، تفسیر ابن السعود، ج ۲، ص ۲۲۶.  
۳. شیخ بهایی، النهر الماد، ج ۱، ص ۸۱۸؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۸، ص ۱۵۳.

الف) اعمال، و اسم آن ضمیر شأن باشد.

ب) اهمال

ولی زمخشری می‌گوید که اسم آن در تمام حالات ضمیر شأن می‌باشد.

۳. زمخشری بر این عقیده است که جمله وصفیه نیز مقترن به «واو» می‌آید و سایر علما «واو» در این موارد را حالیه گرفته، می‌گویند: جمله وصفیه همراه «واو» نمی‌آید. ابن هشام در بخش «واو» می‌نویسد: دهمین معنای «واو» عبارت است از واوی که بر جمله صفت داخل می‌شود تا آن را به موصوف اتصال دهد و بلکه آن را تأکید کند و فایده می‌دهد که اتصاف آن امر ثابتی است. این واو را زمخشری ثابت کرده و عده‌ای نیز از او تقلید کرده‌اند و مواردی را بر این مورد حمل کرده‌اند که تمام آنها از باب «واو» حالیه می‌باشد؛ مثل:

۱. و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم.<sup>۱</sup>

۲. سبعة و ثامنهم کلبهم.<sup>۲</sup>

۳. او کالذی مرّ علی قریة و هی خاویة علی عروشها.<sup>۳</sup>

۴. و ما اهلکنا من قریة الا و لها کتاب معلوم.<sup>۴</sup>

علمای دیگر «واو» در این موارد را حالیه گرفته‌اند؛ همان‌طور که ابن هشام در مغنی و ابوحیان در البحر المحیط تصریح کرده‌اند.<sup>۵</sup>

۴. زمخشری معتقد است که بین انزل و نزل فرق است و به عبارت جامعتر، بین تعدیه باب افعال و تفعلیل تفاوت می‌باشد. وی بر این عقیده است که باب تفعلیل دلالت بر دفعه می‌کند در حالی که باب افعال دلالت بر حصول تدریجی می‌کند و به این مطلب مکرراً تصریح کرده است؛ مثلاً در ذیل آیه سوم آل عمران: «نزل علیک الكتاب بالحق مصدق لما بین یدیه و انزل التوراة و الانجیل» گفته است: اگر گفته شود چرا خداوند

۲. کهف/ ۲۲

۴. حجر/ ۴

۱. بقره/ ۲۱۶

۳. بقره/ ۲۵۹

۵. ابن هشام، مغنی، ج ۱، ص ۴۷۷.

فرمود: «نزل الكتاب» و در مورد تورات و انجیل فرمود «انزل»، در جواب گفته می‌شود که چون قرآن، نجم - نجم، آیه - آیه و فراز - فراز نازل شد، ولی کتاب تورات و انجیل به طور کامل نازل شد.<sup>۱</sup>

و لذا در مقدمه کشف نیز گفته است: «الحمد لله الذي انزل القرآن كلاماً مؤلفاً منظماً و نزله بحسب المصالح منجماً».<sup>۲</sup>

این نظریه زمخشری را راغب اصفهانی نیز در مفردات تبعیت کرده است<sup>۳</sup> و در ماده انزل و نزل بدان تصریح فرموده. علامه طباطبایی نیز در المیزان بسیار از این نظریه زمخشری متأثر است.<sup>۴</sup> ولی ابن هشام که در قرن هفتم برجسته‌ترین نحوی عصر بوده است، به شدت با نظریه زمخشری مخالفت کرده و آن را نپذیرفته است.<sup>۵</sup>

۵. تضمین نیز یکی از نکته‌هایی است که زمخشری در کشف بدان اهمیت بسیار داده و کمتر کسی قبل از زمخشری به این وسعت از آن استفاده نموده است.

ابن هشام درباره تضمین در معنی آورده است: «قد يشربون لفظاً معنی لفظ فيعطونه حكمه و يسمي ذلك تضميناً و فائده ان تؤدى كلمة مؤدى كلمتين».<sup>۶</sup> زمخشری فوق العاده در کشف از این مقوله نام برده و از آن بهره جسته است و مفسرانی مثل علامه آلوسی در روح المعانی و علامه طباطبایی در المیزان نیز در این جهت از زمخشری متأثر شده‌اند. همین‌طور طبرسی در جوامع الجامع، ولی در مجمع البیان ذکری از آن نیافتیم. البته قبل از زمخشری نیز در آثار ابومسلم اصفهانی دیده شده است.<sup>۷</sup>

نگارنده مدعی نیست که تضمین از ابداعات زمخشری است، بلکه مقصود آن است که زمخشری بسیار به آن توجه داشته و سایر مفسران به آن کمتر عنایت کرده‌اند.<sup>۸</sup>

۱. زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. همان، مقدمه.

۳. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۴۷۹.

۴. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۷ و ۱۹ و ج ۲۰، ص ۴۶۱.

۵. ابن هشام، معنی، ج ۲، ص ۶۷۹.

۶. همان، ص ۱۸۰، ۸۹۷.

۷. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۳.

۸. رک: کشف، ج ۱، ص ۲۱۲، ۲۳۰، ۲۴۳، ۳۵۱، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۴۱، ۶۱۲، ۶۶۸ و ج ۲، ص ۳، ۴۴۴، ۴۵۸، ۵۳۰.

## زمخشری و خلفا

زمخشری در کتب خود مواردی از ضعف علمی خلفا اظهار داشته است و در این راه تعصب به خرج نداده است. وی در مواردی به نقل این گونه مطالب پرداخته است.<sup>۱</sup> مناسب است که به یک نمونه از این موارد اشاره کنیم: او در ذیل آیه شریفه «و فاکهه و ابأ» گفته است:

و عن ابی بکر (الصدیق) انه سأل عن الابد فقال ائی سماء تظلنی و ائی ارض تقلنی اذا قلت فی کتاب الله ما لا علم لی به. و عن عمر انه قرأ هذه الآیه فقال: کل هذا عرفناه فما الابد؟ ثم رفض عصا کانت بیده و قال هذا و الله هو التکلف و ما علیک یا ابن ام عمر ان لاتدری ما الابد ثم قال: اتبعوا ما تبین لکم من هذا الکتاب و مالا، فدعوه.

زمخشری پس از آن، می‌گوید: اگر گفته شود که این سخنان نهی از تتبع معانی قرآن و بحث از مشکلات آن دارد، می‌گوییم: این گونه نیست، بلکه همت قوم بر عمل به آیات قرآن بوده و مشغول شدن به چیزهایی از علوم که در عمل نیاید، در نزد آنها تکلف بوده است. خلیفه اراده کرده که آیه در مقام امتنان بر انسان وارد شده و از انسان شکر می‌خواهد و از مفهوم آیه فهمیده می‌شود که «اب» بعض آن چیزی است که خداوند آن را در زمین برای انسان رویانیده است؛ پس بر تو باد به شکر آنچه برای تو روشن است و وقت خود را مشغول به معنای «اب» و شناخت گیاه خاص نکن.<sup>۲</sup> جریان جواب خلیفه دوم از معنای اب را اکثر لغویین، از جمله ابن اثیر آورده‌اند<sup>۳</sup> و علامه امینی در کتاب گرانسنگ الغدیر فرموده است: ابن حجر عسقلانی ادعا کرده که این کلمه مدخوله می‌باشد و لذا بر خلیفه مخفی مانده است.<sup>۴</sup>

→ ۵۵۹، ۷۱۷ و ج ۳، ص ۱۹۴، ۵۲۱ و ج ۴، ص ۴۷۴، ۶۰۸، ۶۲۸.

۱. زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۴۸۶، ۴۹۱، ۵۴۹، ۵۷۳، ۶۷۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۷۰۵.

۳. ابن اثیر، النهایه، ج ۱، ص ۱۳.

۴. علامه امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۹۹.